

تعلیم غیر از تربیت است

بقلم آقای میرزا احمدخان بدر (نصیرالدوله)

- ۱ -

تعلیم و تربیت دو اسمی است مترادف یکدیگر که در دستور مدارس و در نظامنامه معارف و در مقالات علمی و اخلاقی مکرر گفته و نوشته شده است. این دو اسم در مورد استعمال عموم دارای يك مفهوم است که تحصیل علم باشد در صورتیکه بر حسب معنی و حقیقه دو عمل جداگانه و دو طریقه مختلف است که هیچ نلازم با هم ندارند یعنی از تعلیم تربیت حاصل نمیگردد و از تربیت هم تعلیم پیدا نمیشود

تعلیم آموختن علوم و فنون است و تربیت ترقی دادن قوای روحانی و پرورش یافتن طبع انسانی است بدرک فضایل و ترك رذایل ممکن. است آدمی تحصیل علم کند و لکن تکمیل طبع ننماید مانند شخصی که احکام و قوانین قضائی را که نتیجه تعلیم است حاصل کرده باشد اما ملکات تقوی و عدالت را که نتیجه تربیت است فاقد باشد چنین شخصی تعلیم یافته است و لکن تربیت نشده است و بالعکس ممکن است شخص تربیت یافته باشد و از حیث اخلاق بدرجه کمال رسیده و از فضیلت علم بی نصیب باشد هرچند تعلیم و تربیت دو عمل جداگانه است اما می توان با هم جمع کرد و مقصود اصلی از تاسیس مدارس عمومی نیز حصول این نتیجه است پس تعلیم و تربیت را باید باهم فرق گذاشت و دانست که تربیت روحی و اخلاقی که مدار حسن عمل و بنیان نظم زندگانی بشر است با تعلیم به تنهایی حاصل نمیشود

تربیت مقدم بر تعلیم است

مسلم است که علم و تربیت هر دو برای مردم لازم است لکن در اینکه اهمیت کدام بیشتر است و حفظ نظام اجتماعی بکدام یک از این در فضیلت زیاده‌تر احتیاج دارد و کدام را بر دیگری باید مقدم داشت و سعی و اهتمام را بر آن گماشت البته اختلاف عقیده و سلیقه در آن موجود است

جمعی گفته‌اند علم را رواج دهید و مردم را عالم‌نمائید تا در اثر علم و پرتو دانش تربیت افراد بالتبع حاصل شود گروهی عقیده دارند که تربیت خوب و داشتن اخلاق نیکو بدون وصول بدرجات عالیه علم هم که باشد در حسن معیشت و انتظام امور اجتماعی مردم کافی است ولی علم بدون تربیت نه اثری در سعادت افراد و نه ثمری در ترقی جامعه دارد بلکه عالم بد اخلاق ضررش بیشتر از بی علم بد اخلاق است حکیم سنائی گوید چو علم آموختی از حرص آنکه ترس کند رشب چو دزدی با چراغ آید گریده ز برد کلا جلال‌الدین بلخی فرماید تیغ دادن در کف زنگی مست به که افتد علم نادان را بدست هرودوت مورخ معروف یونانی در تاریخ خود نوشته است که نیاکان ما ایرانیان قدیم کودکان خود را تا سن بیست سالگی فقط بسواری اسب و انداختن تیر از کمان و راست گوئی عادت میدادند و تربیت میکردند و جز این سه کار چیزی بایشان نمی‌آموختند

معتقدین تقدم تربیت بر تعلیم میگویند نتیجه علم هانا سعادت و آسایش بشر است علم طب مفید است زیرا نگاهدار صحت و دافع مرض انسان است

علوم ریاضی لازم است بجهت آنکه رفع احتیاجات انسان را میکند

علم شیمی خوب است چرا که تجزیه و ترکیب اجسام مختلفه را برای استفاده انسان ظاهر میسازد و همچنین سایر علوم و فنون بیشمار همه برای خدمت به نوع انسان است و الا کتاب طب و ریاضی و شیمی و غیر آن بخودی خود هیچ فایده و شرافتی ندارد و با جمادات دیگر برابراست این علوم و فنون بواسطه همین انسان در معرض بروز و ظهور و عمل در آمده و مورد انتفاع سایر افراد واقع میگردد حال اگر فرض کنیم طبیعی عالم بواسطه بدی تربیت و نداشتن غیرت و شجاعت در موقع بروز طاعون یا و با معالجه بیماران نپرداخته و وظیفه انسانیت را شناخته فرار اختیار نماید علم او چه فایده، برای حیات دیگران دارد؟ با هر گاه مهندسی ماهر از راه فساد اخلاق و نداشتن امانت در ساختن عمارت خیانت ورزد و طوری بیفایده و غیر محکم بسازد که خرابی آن باعث خسارت و اتلاف مال و جان مردم شود علم هندسه او چه نفعی بحال نوع خود خواهد داشت؟

ولکن برخلاف بی علمی که خوب تربیت شده و صاحب اخلاق حسنه باشد بحال خود و دیگران مفید است

مثلا تاجر و کاسب بی علمی که امانت داشته باشد راست بگوید در معاملات بدرستی و صحت رفتار کند محل انتفاع مردم است و خود نیز بیش از دیگران بهره مند میشود

بنای بیسوادی که درست کار و در عمل بوظیفه رفتار نماید مفید در زندگانی امثال خود است و بیشتر محل رجوع مردم واقع میگردد و فایده میبرد پس علم اشخاص وقتی مفید است و بحال دیگران نافع و موجب ترقی جامعه که با ملکات فاضله توأم باشد

مربیان روحانی و معلمین ربانی یعنی صاحبان شریعت مکارم اخلاق

را که اساس تربیت و سعادت بشر است بر هر فرد فریضه دیانت قرار داده اند مانند راست گفتن امانت داشتن شهادت حق دادن یا منع از ظلم و جور و اجتناب از فتنه و فساد ولی تعلیم و تحصیل دانش را جزو فضایل و محاسن شمرده اند تا اول با تربیت کامل انتظام امور اجتماعی مردم حاصل گردد و بعد با تحصیل علوم تکمیل مدنیت و ترقی آثار وجودی انسان موجود شود

خلاصه اینها دلائلی است بر مقدم بودن تربیت بر تعلیم حال میخوانیم بدانیم تربیت چیست

تربیت چیست

تربیت در معنای حقیقی خود ترقی دادن اخلاق و قوای طبیعی انسان است ولی بر خلاف معنی هم گاهی ممکن است استعمال شود چنانکه در اصطلاح امروز و متداول بین ما تربیت عبارت است از تملق و فروتنی، تعارفات بیفایده، تصدیق و تکذیب بدون فکر و عقیده، کتمان ادراک و اعتقاد، عدم استقامت، موافقت با هر سبک و سلیقه و هزار عادت مضر دیگر از این قبیل. این قسم تربیت کشنده تمام خصال نفسانی و معدوم کننده همه اوصاف انسانی است چه هر یک از این افعال زشت برخلاف فطرت و سرشت طبیعی انسان است طفل را اگر بدروغ عادت ندهند تمام عمر راست میگوید اگر از میل او سؤال کنند هر چه را خوش دارد یسا بد میداند بدون کتمان میگوید تملق و فروتنی نمیکند نفاق وریا نمیداند و فطرت طبیعی خود را در حال آزادی بروز میدهد کل مولود یولد علی الفطرة اما وقتیکه یکی از تربیتهای مسموم بواسطه معاشرت و آموختن از پدر و مادر قهرا در طبع او وارد شود لامحاله یکی از قوای روحانی او فاسد میگردد و بهر اندازه این تربیت مسموم

در طبیعت رسوخ پیدا کند بهمان اندازه قوای اراده و عقل و احساس معدوم میشود مقصود ما از تربیت تربیت حقیقی است نه اینگونه عادات مضره در باب تربیت و آداب آن کتابهای مفصل نوشته اند که فعلا از مقصود ما خارج است همین قدر اجمالی از اصول آن بیان میشود

تربیت ترقی دادن و بحد کامل رسانیدن قوای جسمانی و روحانی و اخلاقی آدمی است که وجود او را صالح برای عمل و نافع بحال خود و دیگران نماید

قوای جسمانی بریاضت بدنی سلامت یاقمه و قوی میگردد برای عقل سالم و اراده محکم و احساسات درست جسم سالم و محکم و تن درست لازم است قوای روحانی که اراده و عقل و احساس بر آن حکفرماست بد تقویت و آزاد گذاشتن عمل هر يك در مورد صواب و براهنمائی و ظاهر ساختن طریق صواب در موقع انحراف و خطا بحد تمیز و رشد رسیده اعمال خود را موافق صحت انجام میدهد

قوای اخلاقی بتهدیب افعال نفسانی و تعدیل آن از حد افراط و تفریط اصلاح شده و از مراقبت و مداومت در اصلاح طبیعت باخلاق ستوده عادت نموده و از اعمال نکوهیده نفرت پیدا میکنند و بالاترین اساس تهذیب اخلاق دیانت است

اینها کلیاتی است در باب تربیت که بطور مثال ذکر شد هر يك از این مطالب تفصیل علمی و ترتیب عملی دارد که باید به کتب این فن رجوع کرد و در نزد اساتید آن تحصیل نمود و این نکته را باید در نظر گرفت که دانشمندان فن اخلاق و تربیت در هر قانون و عملی که برای ترقی قوای جسمانی و روحانی و اخلاقی معین کرده اند در ضمن آن چندین حکمت و تدبیر و تهذیب نیز منظور داشته اند

مثلا در ریاضت بدنی در مدارس و مکاتب معلمین این فن بطریقی که معلوم و مرسوم است بمحصلین آداب آنرا یاد میدهند و علاوه بر آن ورزش های تفریحی درست کرده اند که متضمن آداب حمیده و عادات پسندیده اخلاقی است مانند آنکه شرکت در کار و طریقه اتفاق در مقصد مشترک را عملا باطفال نشان میدهند تحمل مشقت و سختی دوندگی و کشاکش را بانها عادت میدهند از تجاوز و تعدی بیکدیگر در اعمال و حرکات بازیهای ورزشی جلوگیری میکنند استقامت و ثبات در کار را را بانها میاموزند و بالاخره در ادای هر تکلیف یکنوع تربیتی منظور شده است که طفل را بصفات عدالت و امانت و شجاعت و راست گوئی و اعتماد به نفس و آبرومندی متصف نموده و قابل عمل صالح مینماید تربیت از کجا باید شروع شود

مسلم است که تربیت اولیه طفل در آغوش مادر و کنار پدر شروع میشود و این تربیت طبیعی و آسان و ثابت تر از همه قسم تربیتی است در آن موقع است که قوای ظاهره و باطنه طفل در حال سادگی و بی نقشی است و مستعد قبول هر نوع پرورش خوب یابد است با کمال تأسف در مملکت ما این تربیت نتیجه معکوس دارد یعنی مخرب صفات طبیعی و فطرت اصلی طفل است و ای کاش که کودکان بیچاره ما از این تربیت بی بهره بودند پدر و مادری که بد تربیت شده است چگونه می تواند اولاد خود را خوب تربیت نماید ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش هر چه طفل از پدر و مادر و اهل خانه خود می بیند یا میشنود یا بطور تربیت باو میاموزند تمام عادات مضره و اخلاق فاسده است که در نهاد او متمکن شده تغییر و اصلاح آن اگر محال نباشد بی نهایت مشکل است

در اروپا تربیت طفل وظیفه حتمیه پدر و مادر است و این تربیت اساس و شالده تمام ترقیات اخلاقی اوست که بعد در مدرسه و بواسطه تحصیلات دیگر تکمیل میشود

پدر و مادر مراقب و مواظب ستمه ضروریه طفل میباشند و در جزئیات رفتار و گفتار او دقت میکنند و هر جا عیب و نقصی مشاهده کنند فی الفور اصلاح مینمایند و دقیقه از این وظیفه غفلت ندارند یکی از حکمای انگلیس در باب تربیت اولاد میگوید فرزند را در بهار عمر مراقب باشید تا بادهای سموم روزگار آینده گلهای او را پژمرده نکند تا وقتی که شاخه نرم و نازک است کجی او را راست نمائید و بهترین ناخدای کشتی تازه او باشید

اول چیزی که باو میآموزید فرمان برداری باشد و بیم و امید از خدا داشتن. برای طفل هیچ چیز مضر تر از آن نیست که هر چه بخواهد بسهند و در عوض تکلیفی از او نخواهند لازم است آنچه باو میدهید در مقابل عملی باشد خواه بجا آوردن باشد یا اجتناب کردن مانند توجه نمودن بجمال برادر و خواهر کوچکتر از خود یا اصلاح خطائی که دیگر بار تکرار نکند. باید دانست که گاهی و تنبلی سرمنشأ تمام عیبهاست اگر بخواهید خود خواهی طفلرا زایل سازید و باو بفهمانید که تکلیف هر فردی در هیئت اجتماعی کار کردن است و برای دیگران نافع بودن کم یاد بدهید و زیاد از او بخواهید زیرا کاری که دیگران برای ما بکنند نفع آن بما نمیرسد بلکه نفع در کاری است که ما برای خود و دیگران بکنیم (این جمله اخیر قاعده کلیه ایست که موارد بسیار دارد در اینجا بطور مثال میگوئیم هرگاه خوشنویسی برای ترقی خط طفل روزی پنجاه سر مشق بدهد در خوبی و اصلاح خط او فایده نخواهد داشت بلکه او را در

کار کردن و سعی و اهتمام نمودن کاهل مینماید بهتر آنست روزی يك سرمشق بدهد و از طفل پنجاه سطر مشق بقاعده بخواند)

این نمونه از طرز تربیت خانوادگی است که نزد ملل اروپا معمول و مرسوم است و امروز جزو عادات جاریه آنها شده است و ما ایرانیان از آن محروم هستیم و علت اصلی عقب ماندن ما از قافله تمدن دنیا شده است چون فراهم آمدن این تربیت در خانواده بالنسبه به تربیت یافتن پدران و مادران آینده خواهد بوده و راه منحصر آن هم تربیت در مدرسه است پس در آن موضوع وارد میشویم

تربیت مدرسه

دلایل مقدم بودن تربیت را بر تعلیم پیش از این گفتیم و باز برای توضیح مطلب کشف این حقیقه را که شاید همه محصلین تصدیق بر صحت آن نمایند لازم است بنمائیم که بیشتر از تحصیلات عمومی که اطفال ما در مدرسه مینمایند و موادی که مطابق دستور وزارت معارف باید در سالهای تحصیلی بیاموزند و امتحان بدهند بمرور زمان و عدم احتیاج بان از خاطرها میروند و هیچ آثاری از خود باقی نمی گذارد باین صورت که مواد امتحانی و جزئیات تحصیل از قبیل سال-های تاریخ، اسامی طوایف و رودخانه و جبال، قواعد شیمی، برهان اشکال هندسی، حل مسائل حسابی و غیره بعد از گذشتن هر دوره امتحان فراموش شده و کلیات علوم مختلفه نیز که کمتر مورد استعمال دارد بعد از فراغ از تحصیل و گرفتن شهادت نامه غرق دریای نسیان می گردد و فقط حافظه آشنای با-علوماتی است که بیشتر از آن هیچ موقع عمل پیدا نمی کند و دماغ مخزنی است یراز نمونه های مختلف که روی هم ریخته شده نه در زندگانی محصل مفید است و نه در احتیاجات

عمومی نافع اما چیزیی که تا آخر عمر برای طفل باقی می ماند و نهایت تاثیر را در زندگانی او و نسبت بسایر افراد جامعه دارد همان تربیت است که مدار معیشت و انتظام امور بشر بسته بان است. جای شبهه نیست که علم شریف و دانش مفید است ولی دانستن وقتی نافع است و فایده آن بخود شخص و هیئت اجتماعی میرسد که بطور شایسته عمل شود و آن تربیت است

فرض کنیم دو نفر شاگرد از یک مدرسه خارج شوند و هر دو دارای یکدرجه از معلومات باشند لکن یکی از حیث تربیت مستقیم و درستکار و دیگری بواسطه عدم تربیت سست عنصر و بی بند و بار باشد مسلم است امور زندگانی اولی برای خود او منظم تر و برای جامعه نافعتر از دومی خواهد بود

پس باید درمدرسه بیشتر سعی و اهتمام در تربیت اطفال مصروف گردد و متصدیان امور مدرسه همیشه این نکته را متذکر باشند که وظیفه حقیقی ایشان بار آوردن مردمان دین دار و درستکار نافع الوجود است و تحصیل علم در درجه دومی از تکالیف مدرسه است چنانکه در انگلستان میل حقیقی و اهتمام واقعی مردم بتربیت خوب و تکمیل نفوس اطفال است که آنها را درمدرسه صاحب فضایل و رجال کامل باریاوردند و بواسطه این عقیده و سلیقه که جزو عادت و طبیعت انگلیسی شمرده میشود مدارس آنها نیز دارای همین اختصاص است و غرض اصلی ازمدرسه پروراندن و عادت دادن طباع جوانان است بزندگانی با شرافت و مکارم اخلاق و استقامت درکار و نشو و نما یافتن برباضت بدنی که نتیجه آن تکمیل قوای جسمانی و تقویت اعمال روحانی آنها است و فی الحقیقه مدرسه کارخانه ساختن و آماده نمودن مردان قوی البنیه باشرف و شجاعت

و درستکار و مستقیم است برای مملکت اما تحصیل علوم و ترقیات عقلی جزوی است از این مقصود عالی که بالتبع حاصل میشود

انگلیسان اطفال خود را تا سن سیزده چهارده سالگی در خانه یا مدارس خصوصی تربیت و تعلیم می نمایند و بعد بمدارس عمومی میفرستند مدارس عمومی آنها زیاد است ولی مشهور نه مدرسه است مانند اتین Eton و هرو Harrow و رگبی Rugby که شهرت و امتیاز آنها بیشتر برای تربیت روحیه و تهذیب اخلاق اولیه اطفال است که بعد در مدارس عالیه تکمیل شده و مرد دین دار با شرافت شجاع وطن پرست عملی بیرون می آیند

توماس آرنلد که در سنه ۱۸۲۸ مدیر مدرسه رگبی بود بواسطه ترتیبات مفیده که در تربیت محصلین مدرسه مزبور بموقع عمل گذاشته است خیلی در انگلستان معروف است و اکنون نظریات و عقاید مشارالیه سر مشق مدارس عمومی آن مملکت است

آرنلد گفته است اول وظیفه مدیر مدرسه آن است که خود را از طبایع غیر مستعد و ناقابل خلاص کند یعنی لازم نیست محصل را بجهت خلاف و تقصیر از مدرسه خارج کرد بلکه وقتی بامتحان و تجربه معلوم شد که بودن محصلی در مدرسه بی نتیجه است و فایده بحال او ندارد بلکه معاشرت و مخالطه او بدیگران ضرر میرساند البته چنین محصلی را باید خارج کرد زیرا ضرورت ندارد که مدرسه دارای شاگرد زیاد باشد بلکه ضروری مدرسه آن است که محصلین قابل و با استعداد داشته باشد

Thomas Arnold توماس آرنلد در سنه ۱۷۹۵ در قریه کوس Covoco از محال آیل آف وایت Isle of Wight متولد و در سنه ۱۸۴۲ در رگبی Rugby فوت گردید مشارالیه تصنیفات زیاد در تاریخ و مذهب و امور اجتماعی و راجع بمعارف دارد و یکی از اشخاص معروف در اصلاحات مدارس انگلستان است

مشار الیه گفته است که من میخواهم طفل از دو جهت ترقی کرده و بدرجه کمال مردی و مردمی برسد یکی از حیث بدن و دیگر از حیث اخلاق و باین نظر مشار الیه خیلی اهتمام در باب ورزش اطفال داشت که عضلات قوی و جسم سلامت آنها قابل داشتن نفس عالی بزرگوار و روح شجاع مستقل بالذات شود

و چنین عقیده داشت که افشاندن تخم محاسن اخلاق در نفوس ساده اطفال از بدو امر و اول عمر بهتر از آن است که مطالب علمیه را در دماغ های کوچک آنها جای دهند که بسرعت محو و فراموش میشود از جمله عقاید اوست که درخصوص تربیت و تعلیم گفته است پایه و بنای اصلی تربیت و اخلاق باید بر اساس مذهب و دیانت گذاشته شود

عقاید مذهبی در جامعه مدرسه باعث تأثیر نیک در اخلاق شاگردان است

مقصود از تحصیل در مدرسه جمع و وحدت بین تعلیم و تربیت است بدرجه عالی *شوریه شاکه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* دستور مدارس برای دوره تحصیل باید طوری مرتب شده باشد که در شاگردان میل و رغبت تحصیل علم را زیاد کرده و ایشان را دارای افکار و عقاید صحیحه نماید

انتخاب طریقه در طرز تعلیم که قوه فکریه شاگردان را بحرکت آورده و قوه اراده آنها را تقویت و تربیت کند

شخصیت معلم عامل قوی در تعلیم و تربیت است لازم است معلمین شاگردان را در کارها راه نمائی کنند طریقه عاقلانه در پاداش و مجازات شاگردان باید اتخاذ شود

این بود نظریات توماس آرنلد در باب مدارس و بیان اهمیت تربیت روحانی و جسمانی اطفال و لزوم آسان نمودن طریقه تحصیل را برای شاگردان که با میل طبع و رغبت کامل علم و دانش حاصل نمایند و با جسم سلامت و اخلاق مهذب علم را بموقع عمل گذارند اکنون باید نظری بسوی مدارس خودمان افکنده وضع تعلیم و سبک تربیت را در آنجا به بینم چیست و چه اصلاحاتی لازم دارد و مخصوصاً قسمت تربیت و اخلاق را که مقصود بالاصالة و موضوع این مقاله است بیشتر مورد دقت و اهمیت قراردهیم

بلبل و چنک

بچنگی بلبلی در بوستان گفت
 که « ای چوب کمان پشت گره دار
 ز چوب آتش فروزند ارچه عوداست
 بدین موزون سرائی حنجرت کو
 بیاسخ گفت بلبل را چنین چنک
 « بلی من چوبکی خشکم گره دار
 ز سر سبزی بیغم تا نشان بود
 ز بوستان در دبستان رفت رختم
 بتلخی تیشه ها خوردن چو فرهاد
 به پشت گوژ موزون خوانم و راست
 بلند آوازه در عالم از آنم
 چو آوازش بساز چنک شد جفت:
 سرود تر بخشگی چون شدت یار؟
 تو بوستان میفروزی این چه سوداست؟
 اگر بلبل توئی بال و پرت کو؟
 که ای بوستان فروز فرخ آهنگ
 برای آتش افروزی سزاوار
 بشاخم بلبلان را آشیان بود
 فشار تربیت بکرفت سختم
 وز آن شیرین زبانم کرد استاد
 که ناموزونیم را تربیت کاست .
 که از تعلیم کویا شد زبانم .
 وجد دستگردی - کتاب سرگذشت اردشیر